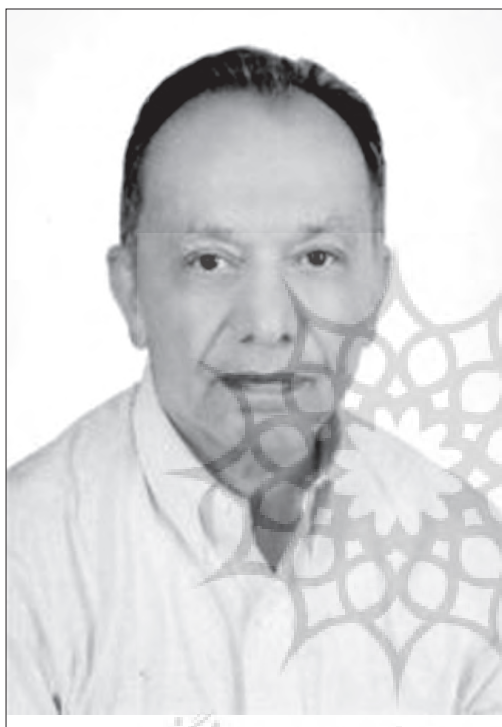


# نامه رییس اسبق بانک ملی به خاوری



آقای خاوری، نمی‌دانم الان کجا هستید و چه می‌کنید، اما چون من و شما کمابیش در موقعیتی مشابه هم قرار گرفته‌ایم و آن موقعیت‌ها خطیر و سرنوشت‌ساز بوده است، لازم دیدم نکاتی را از باب نصیحت و تجربه به شما یادآوری کنم، شاید به کارتان بیاید. این نکات پند و اندرز اخلاقی نیست، سرزنش هم نیست، هر چند این روزها به هر دوی آن‌ها بسیار نیاز دارید، اما این نکات صرفاً بیان تجربه‌هایی است که شخصاً داشته‌ام و لازم دیدم با شما به اشتراک بگذارم تا بهتر بدانید چه باید بکنید.

من در دوران بسیار مشکلی، درست یکسال قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، مدیرعامل بانک ملی بودم. می‌دانید که آن روزها کشور در چه شرایطی به سر می‌برد و چه خطراتی در کمین یک بانک به عنوان جایی که پول زیادی در آن وجود دارد، قرار داشت. شور و فضای انقلابی همه جا را فراگرفته بود و من باید علاوه بر مدیریت این فضا، مراقب بانک و سرمایه‌هایش نیز می‌بودم. روشن بود که با پیروزی انقلاب، من نیز جزو مدیران رژیم سابق محسوب شده و طبیعتاً خطر در کمینم بود. همین‌جا بگویم که همسر من آمریکایی‌الصل است و پیش از انقلاب کل خانواده و بچه‌هایم در آمریکا مقیم بودند و زندگی می‌کردند. با اینکه خودم نه تابعیت و نه مجوز اقامت دائمی از آمریکا داشتم، اما به خاطر ملیت همسرم، هیچ مشکلی برای ماندن در آمریکا نداشتم.

به خاطر دارم درست یکماه قبل از پیروزی انقلاب و در حالی که نخست‌وزیر وقت با اصرار خواهش کرده بود که بر سر کار بمانم، برای حل برخی گرفتاری‌های بانک ملی به خارج سفر کردم. در آن روزها تجار نمی‌توانستند کارهای بانکی خود را به راحتی انجام دهند و نقل و انتقال پول به مشکل برخورد بود و لازم بود این مشکلات رفع شود. لذا در حساس‌ترین دوران ممکن، از کشور خارج شدم و جالب است کارم تا زمانی که انقلاب پیروز شد، طول کشید، یعنی موقع پیروزی انقلاب - ۲۲ بهمن - من در خارج از کشور بودم. حالا باید چکار می‌کردم؟ منطقی‌ترین راه که همه پیشنهاد و اصرار می‌کردند، ماندن در آمریکا بود. همه می‌گفتند: مگر نمی‌دانی چه خبر است؟ رفتنت با خودت است و برگشتنت با خدا! بمان و همه چیز را فراموش کن...  
با خودم خلوت کردم. نگاهی به سوابق بانک ملی و راهی

که طی کرده تا به اینجا رسیده، انداختم. به خودم و همکارانم فکر کردم و بعد شاید بزرگترین تصمیم زندگی‌ام را گرفتم. به خودم گفتم: من مدیرعامل بانک ملی هستم و باید اول از هویت و کیان بانک، سپس از همکارانم و بعد از خودم دفاع کنم. پس با اولین پرواز به ایران برگشتم و باطی تمام فراز و نشیب‌ها و مشکلات پیچیده و خطرناک، بالاخره می‌بینید که الان سالم و سرحال و سرزنده‌ام و هیچ اتفاقی هم برایم نیفتاده است.

آقای خاوری! پیشنهاد می‌کنم با خودتان خلوت کنید و در این خلوت، کمی به نام بانک ملی بیندیشید. بانک ملی، نامش ملی است، یعنی تجلی ملت ایران است، تجلی اراده و غرور ملی، تجلی اعتماد ملی. قبلاً که بانکداری ایران در دست روس و انگلیس بود و اسکناس‌های این کشور را هم خارجی‌ها چاپ می‌کردند، همین ملت بودند که ریختند پشت مجلس و اصرار کردند که می‌خواهند پول‌هایشان را در یک بانک ایرانی

**جلیل شرکا: آقای خاوری، چون من و شما کمابیش در موقعیتی مشابه هم قرار داشته‌ایم، لازم دیدم نکاتی را از باب نصیحت و تجربه به شما یادآوری کنم، شاید به کارتان بیاید.**

بگذارند. بانک ملی از سرمایه تک‌تک ایرانیان تشکیل شده که کار مالی مملکت دست خود مردم باشد. پس بانک ملی فقط یک بانک نیست، یک فرابانک است که غرور و اعتماد یک ملت را در خود دارد و شما رییس یک چنین بانکی بودید و سر نوشت و اعتماد ملی به یک چنین بانکی، درست یا غلط، به نام شما پیوند خورده است.

به تاریخ بانک ملی ایران نگاه کنید: در تاریخ این بانک، مدیری وجود نداشته که فرار کند، حال تخلف کرده یا نکرده باشد، بحث دیگری است، اما فرار سابقه نداشته است. لذا عمل شما از این جهت بسیار زشت و بی سابقه بوده است. بهتر از من می دانید که بانک مرکزی از دل بانک ملی متولد شده است. پیش از این، تمام حساب‌های دولت، سکه‌ها و اسکناس‌ها، خزانه، جواهرات ملی و خلاصه، دارایی اصلی ملت ایران در بانک ملی به امانت بوده است. می دانید از چه جایگاهی و به چه قیمتی فرار کرده‌اید؟

پس از پیروزی انقلاب، وقتی به ایران برگشتم، مشکلات فراوان و فلج کننده بود. نامه‌های متعددی از اشخاص می آمد که مدیران و کارکنان این بانک چه و چه هستند. اما مقاومت کردم و با همین دفاع من که مدیرعامل قانونی بانک بودم، این بانک از هم نپاشید و امنیت اموال و کارکنانش حفظ شد، اما اگر نبودم؟! ... همه گونه رسیدگی که فکرش را بکنید، کردند، اما اتفاقی نیفتاد. آن موقع جواهرات ملی در خزانه بانک ملی بود. هیأتی از شورای انقلاب به بانک آمد و از جواهرات بازدید کرد تا کسری نداشته باشد. می دانید که وظیفه حفاظت از دارایی‌های بانک ملی ایران تا چه حد مقدس است. آن روزها خبر رسید که مجاهدین (منافقین) ریخته‌اند تا کاخ گلستان را غارت کنند. همین نگهبانان بانک ملی رفتند و از کاخ حفاظت کردند تا به آن دست اندازی نشود. یا مثلاً اطلاع دادند عده‌ای مسلح به شعبه‌های بانک ملی در کشور می‌ریزند و پول‌ها را غارت می‌کنند. به همکاران گفتم: باید با چه کسی تماس گرفت؟ گفتند: پلیس که این روزها نیست، باید به پاسدارها بگویید. به مرحوم آیت الله لاهوتی که فرمانده وقت سپاه بود، زنگ زدم و ایشان گفت: چقدر نیرو می‌خواهید؟ گفتم: ۱۷۰۰ شعبه داریم. برای حفاظت هر شعبه حداقل دو نفر! گفت: با این حساب، شما کل نیروهای سپاه را می‌خواهی دیگر! بالاخره سعی کردیم با انتقال روزانه پول‌ها به شعب مرکزی هر شهر، با همان تعداد کم نیرو، از دارایی مردم حفاظت کنیم.

جالب اینجاست بعد از پیروزی انقلاب و در اوج مشکلات خاص آن، من یکبار دیگر از سوی نخست‌وزیر دولت موقت - مرحوم مهندس بازرگان - به مأموریت دیگری به آمریکا رفتم و اتفاقاً دوران آن مأموریت تمدید هم شد! یعنی مهندس بازرگان زنگ زد و گفت: حالا که آنجا هستی، به امور بنیاد پهلوی (علوی) و اموال آن رسیدگی کن، که کردم و باتعویض هیأت مدیره آن و رتق و فتق امور و گماردن یک وکیل امین، باز هم به ایران بازگشتم.

آقای خاوری، اینها را گفتم تا بدانید که انسان از تجربه می‌آموزد. شما الان بر سر همان دو راهی‌ای هستید که زمانی من بودم، اما با اتکا به همان تجربه می‌خواهم صراحتاً به شما



**آقای خاوری،  
پیشنهاد می‌کنم با  
خودتان خلوت کنید  
و در این خلوت، کمی  
به نام «بانک ملی»  
ببیندیشید.**

بگویم: راهی که انتخاب کرده‌اید، برایتان دو سر باخت است، یعنی اگر برنگردید، هیچ به دست نخواهید آورد و حتی در دنیای پیشرفته کنونی، برنگشتن برایتان امنیت و فراغت هم به دنبال نخواهد داشت. توصیه می‌کنم به کارنامه خودتان نگاه کنید؛ اگر تخلفی که به هر حال در بانک ملی شده، عمدی نبوده، این اشتباهی قابل جبران است که باید از آن آموخت، یعنی باید آمد و جبران‌ش کرد؛ اگر هم عمدی بوده و شما در آن دست داشته و شخصاً از آن سود برده‌اید، باز هم مانند شما در خارج کشور فرقی به حالتان نمی‌کند، چرا که فقط مدارک جلب شما باید ترجمه و ارسال شوند و با چند روز و مثلاً چندماه تأخیر، بالاخره شما در ایران خواهید بود، اما این بودن کجا و آن بودن کجا!

بر گرفته از سایت الف